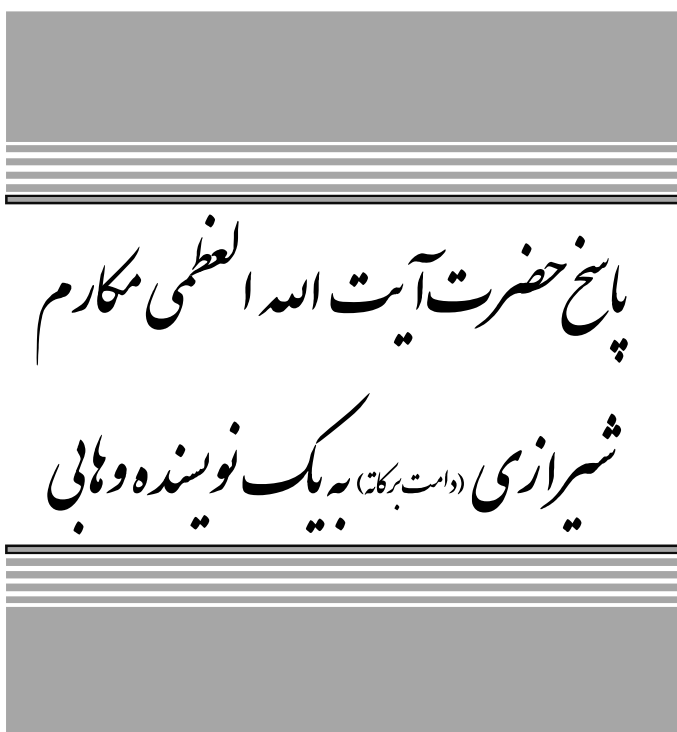




پاسخ حضرت آیت الله العظمی مکارم
شیرازی (دامت برکاته) به یک نویسنده وهابی

پاسخ حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) به یک نویسنده وهابی

♦ سرانجام اعتراف کردند که تقیه نفاق نیست،

حکم شریعت اسلامی است.

اخیراً جمعی از طلاب حوزه علمیه نامه‌ای خدمت حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) نوشته و از معظم له درخواست پاسخ کرده‌اند. مضمون این نامه چنین است:

یکی از علمای وهابی به نام «عامر» که احتمالاً نام مستعار وی است، اخیراً مقاله‌ای درباره تقیه نوشته و منتشر کرده است و حاصلش این است که تقیه در موارد خاص یک حکم اسلامی مسلم است، ولی این حکم با تقیه‌ای که شیعه می‌گوید، هفت فرق اساسی دارد.

مقاله او را خدمت شما فرستادیم و منتظر پاسخ آن هستیم. ادام الله ظلکم العالی

♦ پاسخ معظم له

آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) از زوایای مختلف به ادعاهای این وهابی به شرح زیر پاسخ داده‌اند:

پیش از آنکه به نقد گفتار او بپردازیم، بسیار مایه خوشوقتی است که فرد یا افرادی از این گروه با صراحت تقیه را حکم اسلامی شمرده‌اند. لذا این ادعا را که می‌گفتند «تقیه در اسلام نیست و شیعه چنین بدعتی را پدید آورده و تقیه در واقع یک نوع نفاق است!»، پس گرفته‌اند و گویا تازه به قرآن مراجعه کرده و متوجه شده‌اند که قرآن

مجید در چند آیه با صراحت «تقیه را مشروع شمرده است»^۱ و از داستان مشهور و معروف تقیه عمار در برابر مشرکان عرب - که در قرآن نیز به آن اشاره شده است - اطلاع یافته‌اند.

به سراغ تفاوت‌های هفت‌گانه می‌رویم که به زعم این نویسندگان وهابی، میان تقیه اسلامی و تقیه شیعی وجود دارد.

♦ فرق اول: تقیه از اصول است یا فروع؟

او می‌گوید: نخستین تفاوت این است که شیعه تقیه را جزء اصول دین می‌شمارد؛ در حالی که تقیه از نظر اسلام جزء فروع دین است؛ زیرا شیعه در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که می‌گوید: «إِنَّ تَسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَةِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ؛ نُه دهم دین در تقیه است و آن کس که تقیه نکند، دین ندارد».

♦ پاسخ

جای تعجب است کسی که ادعای آگاهی از علوم اسلامی می‌کند، فرق میان «اصول دین» و «فروع دین» را نمی‌شناسد. همه شیعیان حتی کودکان آنها می‌دانند که اصول دین مربوط به عقاید قلبی است و فروع دین مربوط به مسائل علمی است. شیعه از همان کودکی به بچه‌های خود می‌آموزد که اصول دین فقط سه چیز است: «توحید» و «نبوت» و «معاد»، و اصول مذهب که ما را از بعضی فرق اسلامی جدا می‌سازد، «عدل» و «امامت» است. «عدل» یعنی اعتقاد به عدالت خداوند در برابر کسانی که می‌گویند عدالت درباره خداوند مفهومی ندارد، و «امامت» یعنی اعتقاد به امامت ائمه دوازده‌گانه که اولین آنها حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام و آخر آنها حضرت مهدی علیه السلام است.

از هر شیعه‌ای بپرسید اصول دین و مذهب را بشمار، اعتقاد به این پنج اصل را می‌شمرد، ولی نماز، روزه، حج، تقیه و امثال اینها که جنبه عملی دارند، جزء فروع دین است. «اعمال» جزء اصول دین نیست.

۱. به سوره‌های آل عمران، آیه ۲۸، نحل آیه ۱۰۶، غافر آیه ۲۸ و سوره کهف مراجعه کنید.

ای کاش این گروه از علمای وهابی دعوت ما را می‌پذیرفتند و با هزینه ما به مدت یک سال به حوزه علمیه قم می‌آمدند تا ما ضمن رعایت احترام آنها، آنها را با کتاب و سنت و علم کلام و تفسیر قرآن آشنا تر سازیم تا گرفتار این گونه اشتباهات روشن نشوند.

اما آنچه امام صادق (ع) درباره تقیه فرموده، واضح است که از باب تأکید است؛ زیرا در زمان آن حضرت که افکار «اموی» و «عباسی» حاکم بود، شیعیان امام علی (ع) را در هر جا می‌یافتند، شکنجه می‌کردند و سر می‌بریدند، حتی هفتاد سال در منابر به امر معاویه و اتباع او، امیرالمؤمنین (ع) را لعن می‌کردند. امام صادق (ع) تأکید فرمود: بی‌جهت خود را در دام آن خون‌خواران نیفکنید و جان خود را بر باد ندهید و تقیه کنید.

این حدیث مانند حدیثی است که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «الایمان الصبر و السجادة؛ ایمان همان صبر و سخاوت است».^۱

♦ فرق دوم: آیا تقیه تنها در برابر کفار است؟

او می‌گوید: «تقیه شرعی» تنها در برابر کفار است؛ درحالی که «تقیه شیعه» در برابر اهل سنت است.

♦ پاسخ

اولاً، این هم اشتباه بزرگ دیگری است؛ زیرا تقیه در ابراز عقیده، در برابر خطری است که از ناحیه هر دشمنی حاصل می‌شود، خواه مسلمان باشد یا غیرمسلمان. هرگاه شیعه در چنگال وهابی متعصبی که کارد خود را تیز کرده تا گلوی او را مانند گوسفند ببرد (همان گونه که بارها انجام داده‌اند)، هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد که شیعه بودن خود را اعلان کند، حتی ممکن است از اهل سنت نیز که زیارت قبور اولیاء الله را مستحب می‌شمروند، در چنگال وهابی‌ای گرفتار شود و او هم نباید بی‌دلیل جان خود را از دست بدهد؛ یعنی در اینجا «سنی معتدلی»، از «سنی متعصب وهابی» تقیه می‌کند. این

۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۳۶، ح ۵۷.

تقیه حکم عقل و شرع است. بسیار می‌شود که وهابی متعصب از دشمنان اسلام خطرناک‌تر است!

ثانیاً، تقیه پیش از آنکه حکم شرعی باشد، حکم عقلی و عقلایی است. هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد که انسان در برابر چنین افراد خطرناکی جان خود را از دست دهد، خواه مسلمان باشند، یا غیرمسلمان. عقل می‌گوید عقیده خود را کتمان کن و بی‌جهت جان خود را به خطر نیفکن.

بار دیگر تکرار می‌کنیم: اگر این برادران محیط فکری و اجتماعی محدود و در بسته خود را رها می‌کردند و نزد ما به‌عنوان میهمان می‌آمدند، این اصول عقلی و اسلامی را بهتر برای آنها تبیین می‌کردیم.

♦ فرق سوم: آیا حکم تقیه، واجب است یا رخصت؟

او می‌گوید: «تقیه شرعی» رخصت است و امر جایز، اما «تقیه شیعی» واجب است.

♦ پاسخ

این بیان نیز شبیه بیانات گذشته است که از ناآگاهی آنان از عقیده شیعه سرچشمه می‌گیرد. بزرگان علمای شیعه در کتاب‌های خود نوشته‌اند که تقیه دارای احکام پنج‌گانه است؛ یعنی گاهی واجب، گاهی حرام، گاه مستحب و... است.

نیز در کتاب *قواعد فقهیه* به طور مسبوط و مستدل به این نکته پرداخته‌ایم. ما هم می‌گوییم: گاه اظهار عقیده در شرایطی به قدری اهمیت دارد که باید عقیده را اظهار کرد و تن به کشته شدن داد و در این موارد، تقیه حرام است؛ همان‌گونه که میثم تمارها بر فراز چوبه دار، پرده تقیه را پاره کردند و فضایل علی (علیه السلام) را در دوران خفقان بار بنی‌امیه گفتند و شربت شهادت نوشیدند. گاه تقیه، واجب می‌شود؛ مثل اینکه اگر کسی تقیه را در برابر دشمنان خون‌آشام ترک کند، نه تنها جان خود بلکه جان گروهی را به خطر می‌افکند، و گاه تقیه رخصت است.

♦ فرق چهارم: آیا تقیه تنها در حال ضعف است؟

او می‌گوید: تقیه شرعی تنها در حالت ضعف است، نه در تمام احوال، اما «تقیه شیعی» در تمام احوال است.

♦ پاسخ

این اشتباه بزرگ دیگری است؛ زیرا در کشور ما ایران جمع زیادی از اهل سنت در جنوب و شمال هستند که در کنار شیعیان زندگی می‌کنند، مساجد آنها در کنار هم می‌باشد، هر کدام مطابق مذهب خود عمل می‌کنند و کم‌ترین تقیه‌ای در کار نیست، در تمام سال یک مورد تقیه هم وجود ندارد؛ حتی در مجلس شورای اسلامی، نمایندگان اهل سنت در کنار نمایندگان شیعه به تبادل نظر می‌پردازند و هنگام نماز هر کدام بدون ترس از دیگری مطابق مذهب خود عمل می‌کنند؛ چون هیچ کدام احساس ضعف نمی‌کنند و تقیه‌ای هم در کار نیست.

آری، ما یک نوع تقیه مداراتی داریم که در واقع به معنای همکاری با مخالفان در اصول مشترک اسلام است؛ مثلاً در مکه و مدینه در نماز برادران اهل سنت به حکم ائمه دین ما شرکت می‌کنیم، تا زمینه وحدت در صفوف مسلمین فراهم گردد و در اینجا نیز نماز خود را صحیح می‌دانیم.

♦ فرق پنجم: آیا تقیه با زبان است یا با عمل؟

او می‌گوید: «تقیه شرعی» فقط با زبان است، نه با عمل، اما تقیه شیعی، هم با زبان است و هم با عمل.

♦ پاسخ

اولاً، تقیه شرعی، هم با زبان است، مانند «تقیه عمار یاسر» در برابر مشرکان عرب، و هم با عمل و سخن است؛ مانند «تقیه مؤمن آل فرعون». بدیهی است مؤمن آل فرعون هرگز دستورهای عملی آیین موسی را انجام نمی‌داد و عملش همچون عمل فرعونیان بود و معنی «يَكْتُمُ اِيْمَانَهُ»^۱ که در قرآن آمده است، این است که نه وظایف

۱. سوره غافر، آیه ۲۸.

شریعت موسی را انجام می‌داد، زیرا به زودی شناخته می‌شد و جانش در خطر بود، و نه با سخن از آیین او پیروی می‌کرد.

ثانیاً، اگر تقیه برای حفظ جان است که بیهوده به هدر نرود، چه تفاوتی میان اقوال و افعال است؟ فرض کنید: خانم مسلمانی در میان یک عده از دشمنان متعصب اسلام گرفتار شده است و اگر یک ساعت مقعنه خود را بر ندارد، خون او را می‌ریزند. هیچ فقیهی دستور نمی‌دهد که مقعنه را حفظ کن، هر چند خون تو را بریزند. این تقیه عملی است که همه فقها آن را پذیرفته‌اند.

مشکل این برادرها - همان‌گونه که بارها اشاره شد - نا آگاهی از مفهوم تقیه و فلسفه آن و مدارک شرعی و عقلی آن است.

♦ فرق ششم: آیا تقیه، طبیعت شیعه است؟

او می‌گوید: «تقیه شرعی» نباید سجدیه و طبیعت انسان باشد؛ درحالی‌که تقیه طبیعت و سجدیه شیعه است.

♦ پاسخ

شیعه تقیه را امری استثنائی می‌داند که در برابر دشمنان خون‌آشام انجام می‌شود و ممکن است برای بسیاری از افراد در تمام سال یک بار هم اتفاق نیفتد.

این همان فرق باطل چهارم است. گویا نویسنده مقاله مایل بوده است با تغییر عبارت، عدد اشکالات خود را بالا برد که این نشانه روشن دیگری از ضعف نویسنده است. تقیه شیعه مربوط به موارد استثنائی احساس خطر از ناحیه دشمن است، خواه یهود و نصارا و بت‌پرستان باشند و خواه سلفی‌های متعصب.

بسیاری از ما در کنار برادران اهل سنت در ایران زندگی می‌کنیم، حتی یک بار هم تقیه نمی‌کنیم. این چه سجدیه‌ای است که در طول سال و گاه برای بعضی در طول عمر یک بار هم ظاهر نمی‌شود. البته ما به هر دو گروه سفارش کرده‌ایم که به مقدسات مذهب یکدیگر اهانت نکنند، اما هر دو آزادند به دستورهای مذهب خود عمل کنند.

♦ فرق هفتم: آیا تقیه، سبب اعزاز دین است؟

او می‌گوید: «تقیه شرعیه» برای اعزاز و عظمت دین نیست، اعزاز دین در آن است که آشکارا گفته شود، ولی تقیه شیعه بنا به اعتقاد خودشان - برای اعزاز و عظمت دینشان است.

♦ پاسخ

این ایراد، آخرین ایراد آن نویسنده است و نشان می‌دهد سخن دیگری برای گفتن نداشته است و به بیان مطلب نادرست و سستی پرداخته است. تقیه همان‌گونه که گفتیم، برای حفظ جان و ناموس و مانند آن از خطرات است، در آنجا که به خطر انداختن، هیچ فایده‌ای ندارد و ربطی به اعزاز دین و عدم اعزاز دین ندارند؛ هر چند گاهی علاوه بر حفظ جان شخص، سبب اعزاز دین نیز می‌شود. مگر تقیه قرآنی مؤمن آل‌فرعون، سبب اعزاز دین موسی نشد و جان این پیامبر بزرگ را از خطر نجات نداد؟ اگر ایمان خود را آشکار می‌کرد، چه بسا باعث به خطر افتادن جان موسی و آیین او می‌شد. حقیقت همان است که شاعر شیرین زبان ما می‌گوید:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند!
این نویسنده در پایان سخنانش توهین زشتی به شیعه کرده که ما از نقل آن خودداری می‌کنیم، ولی می‌گوییم توهین و ناسزاگویی شیوه کسانی است که از ذکر دلیل منطقی عاجزند و ما هرگز خود را نیازمند به این امور نمی‌بینیم و می‌گوییم خداوند او را هدایت کند و پیامزد. ای کاش این آیه را آویزه گوش خود می‌ساخت که بهترین روش بحث‌ها در آن نهفته است:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۱ ﴿صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾.

۱. سوره زمر، آیه ۱۸.